

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## حل معادله مغلق دو مجهوله یا چند مجهوله؟

### نقل و انتقال و جابجایی‌های سوال برانگیز

#### تداوم تشنج در ماورای مرزهای کشور

در مقدمه و آغاز که سخن از سرحد و مرز در میان است، بيمورد نخواهد بود تا مختصراً تذکر بعمل آید که مرزها در هر کشوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و همین امر سبب می‌شود تا نظارت و کنترل منحصر بفردی بر آن وجود داشته باشد، اما همچنان باید این مسأله توضیح داده شود که اهمیت مرز در چه نهفته بوده و چرا نیازمند توجه ویژه می‌باشد؟

همه در این امر با هم موافقتند که مرزها در قلمرو جغرافیایی، پدید آورنده وحدت سیاسی بوده و الزاماً هم با وحدت طبیعی یا انسان همراه نمی‌باشد. امنیت و استقلال هر کشور نیز مترادف سرزمین و مساحتی است که در اسناد بین‌المللی، موافقتنامه‌های جهانی و حقوق فراملی در سطح جهانی به نام آن کشور ثبت و تأیید شده است.

مرزها همچنان بمثابه نماد حاکمیت ملی یک کشور نیز محسوب گردیده و حساسیت مردم یک کشور به حفاظت از مرز و نگهداری از مرز نشینان بر اساس مرزهای تعریف شده نیز شاخصی از حاکمیت ملی بوده و قلمرو این حاکمیت را نیز مرزها تعیین می‌کنند. مرزها همچنان تأثیر بسزایی در توان اقتصادی و میزان مبادلات و تجارت کشورهای مختلف با یکدیگر داشته و بدیهی است که امن یا نا امن بودن مرز تأثیر مستقیمی بر شمار و کیفیت کاروان‌های تجاری داشته و یکی از مهمترین نقش‌ها را در رونق اقتصادی کشور دارا می‌باشد.

مرزها در روابط دیپلماتیک کشورهای همجوار، منطقه و حتی فرامنطقه‌ای نیز تأثیر گذار بوده و از آنجاییکه حریم‌های شناخته شده بر اساس میثاق‌های بین‌المللی و حقوقی جهانی می‌باشند، بمثابه عاملی مهم برای ایجاد ثبات و آرامش میان کشورها یا اختلافات و منازعات و ادعاهای ارضی کشورها علیه یکدیگر به حساب می‌آیند. بر همین اساس نیز بخش مهمی از سیاست‌های خارجی و داخلی کشورها در

تبعیت از چگونگی مرز های مشترک شان با یکدیگر و موقعیت های ژئوپولیتیکی متأثر از مرزها شکل گرفته و تعریف می شوند.

ارتباطات فرهنگی و روابط میان انسان ها بویژه مرزنشینان نیز مؤلفه مهم دیگری در مرز است که در فرهنگ سازی یا تأثیرگذاری متقابل از فرهنگ ها و مجاورت های فرهنگی نقش مهمی دارد. قدرت نظامی نیز از عوامل تعیین کننده نیازهای یک کشور در مرزهای خشکی، آبی و حتی هوایی می باشد که حراست و نحوه نظارت بر آن هریک بنوبه خود، بر نحوه شکل گیری نیروهای مسلح و قدرت نظامی یک کشور تأثیر گذارند.

در مقطع کنونی، قبل از همه این مسأله شایان توجه می باشد که در کشور عزیزما، پس از سال ها جنگ و قتل و ویرانی، چه می گذرد و سیر و سمت و سوی حوادث به کدام جهت در حرکت می باشد؟ آیا در وضعیت و شرایط کنونی و یا در آینده ها امکان "صدور" بی ثباتی از سرزمین افغانستان به کشورهای همجوار متصور است؟ آیا امکان تداخل کشور دیگر در امور داخلی میهن ما بمنظور تغییر وضعیت نابسامان کنونی میسر می باشد؟

این مسأله قابل یادآوریست که بسیاری ها وضعیت کنونی کشور را با حوادث و واقعات مدت زمان نخستین جنگ افغان-انگلیس (۱۸۳۸-۱۸۴۲) و بخصوص با زمانیکه قوای نظامی انگریز پس از جنگهای ناکام ناگزیر به ترک سرزمین و اراضی کشور ما گردیدند، مقایسه می نمایند. اما چنانچه همه می دانند در حدود چهل سال است که تداوم جنگ و زد و خورد های مسلحانه و خونباری در کشور ما مسبب قربانی های بیشمار و ویرانی های گسترده ببار آمده محسوب گردیده و در این اواخر بیش از هر موقع دیگر شدت کسب نموده که در حالت کنونی دورنمای خروج از چنین وضعیت نامطلوب در هاله ای از ابهام قرار گرفته است. طی سال روان، کشور آستان تحولاتی می باشد که نه تنها مشخص کننده آینده کشور محسوب می گردد، بلکه بر کلیه امور و شوؤن منطقه نیز تأثیر گذار خواهد بود.

نباید فراموش نمود که عدم قاطعیت دولت وحدت ملی در کشور، سبب گردید تا کشورهای منطقه و بخصوص کشورهای همجوار نگرانی شانرا از چگونگی سیراوضاع و احوال کشور ابراز نمایند، بیشترین این نگرانی ها شامل حال کشورهای آسیای میانه می گردد، کشورهای نامبرده از گسترش تشنج و ناآرامی ها به شمال کشور ما و سرایت پرازیت واران به کشورهای آسیای میانه هشدار می دهند. قابل تذکر پنداشته می شود که در این اواخر، فعالیت ها و تحرکات جنگجویان "دولت اسلامی" بیش از هر زمان در کشور عزیزما وسعت حاصل نموده و پس از آنکه "طالب" ها از شرکت در مذاکرات صلح چهارجانبه ابا ورزیدند، به تازه گی راه اندازی فصل جدید مبارزه علیه آنها اعلام گردید. بنأء، در وضعیت کنونی مذاکرات چهارجانبه صلح و اصل آشتی و مصالحه میان طرفین مخاصمت و جناح های درگیر مبارزه مسلحانه در افغانستان به بن بست مواجه گردیده است. بنابراین می توان وضعیت کنونی کشور را در کوتاه مدت با یک جمله کوتاه ذیل توصیف و خلاصه نمود: عدم قاطعیت و موجودیت شک و تردید در اجرای امور (!)

متذکر باید گردید که این امر اشتباه خواهد بود اگر گروه "طالب" ها را در وضعیت کنونی، بمثابه ساختار یکپارچه و واحد پنداشت، آنها در مورد مسایل مورد نظر زبان مشترک ندارند. بگمان اغلب که "طالب" ها در مقطع فعلی متشکل از چندین گروه بشدت متخاصم باهم می باشند که اقدامات و نحوه عملیات آنها توسط حمایت کنندگان خارجی تعریف می گردد. همچنان می توان اظهار داشت که نه تنها صفوف

جنگجویان مخالف انباشته از تناقضات داخلی می باشد، بلکه حتی در رده های رهبری حاکمیت کنونی در کابل نیز در گفتار و پندار، وحدت و یگانگی در عمل اصلاً وجود ندارد.

بخاطر باید داشت که اگر پکن در مورد مسایل و قضایای مربوط به افغانستان با واشنگتن به اجماع دست یابد، می توان در درازمدت به عادی شدن اوضاع و ایجاد صلح دوامدار و امنیت پایدار در کشور امیدوار بود، اما در واقعیت امر در کوتاه مدت باید با احتیاط نگران بی ثباتی وضعیت در کشور باشیم.

بحران مشروعیت دولت کنونی "وحدت ملی" و تشدید دوامد ارتنش های قومی در افغانستان از جمله منجر به افزایش سریع تعداد و کمیت شرکت کنندگان درگیری های مسلحانه و تداوم جنگ می گردد. "طالب" ها به دو گروه متخاصم ملارسول و ملامنصور تقسیم گردیده اند. گروه اخیرالذکر از جمله طرفداران و متحدین "دولت اسلامی" پنداشته می شود. بعقیده دست اندرکاران امور، در اوضاع کنونی افغانستان میتوان شاهد صدور و انتقال تشنج از مناطق جنوب شرقی به صفحات شمال کشور بود.

همه ناظران و اکثریت قریب به تمام کارشناسان چنین می پندارند که وضعیت در کشور ما متأسفانه رو به وخامت می باشد. همین اکنون از مجموع ۳۴ ولایت در ۲۴ ولایت کشور عملیات نظامی به شدت جریان دارد. دورنمای ایجاد و تشکیل دولت ائتلافی با شرکت "طالب" ها مشکوک بنظر می رسد، چه "طالب" ها هیچ زمانی با موجودیت نیروهای نظامی خارجی موافق نبوده اند.

بسیاری ها عقیده دارند که خطرات ناشی از وضعیت کنونی سیر اوضاع در افغانستان بصورت غیرمنصفانه و اغراق آمیز تعریف می گردد. عده ای از حلقه های دور و نزدیک با مداخله در امور داخلی کشور ما قرعه بخت خویش را می آزمایند. بیشترین بخش عدم ثبات و ناآرامی در وطن عزیز ما نتیجه مداخلات مستقیم و غیرمستقیم پاکستان و ایران در امور داخلی کشور ما می باشد. اما قابل تذکر پنداشته می شود که شرکت فعال روسیه در امور داخلی کنونی کشور ما و مداخله در جنگ کنونی به مفهوم دفاع و پشتیبانی از یک جناح معضله موجود و موضعگیری در قبال طرف دیگر خواهد بود که این بذات خود به مثابه گرم نگهداشتن زمینه برخورد های مسلحانه محسوب می گردد. نباید فراموش نمود که طبق نظرو مفکوره اهل خبره و سیاسیون در روسیه، بسیاری از معضلات و مسایل موجود در کشورهای آسیای میانه، بصورت مستقیم و غیرمستقیم بانحوه و چگونگی سیر اوضاع جنگی در افغانستان ارتباط دارد، اما نباید در قبال تهدیدات، دست ها را به علامت تسلیم بالا گرفت، بلکه همه و سایر واقعیت های موجود باید در نظر گرفته شوند. همچنان قابل تذکار می باشد که با ترکیب شرایط منفی و ناگوار، ممکن وضعیت در منطقه دگرگون گردد.

همچنان این تصور نیز موجود می باشد که تداوم تشدد و درگیری در کشور ما افغان ها، ممکن بمتابه عامل اضافی در تشدید عدم ثبات و سبب ساز ناآرامی ها در کشورهای همجوار شمالی افغانستان گردد. بزرگترین تهدید و خطر برای دولت های کشورهای آسیای میانه ممکن معضله افغانستان، شرایط و مشکلات مادی و معضلات اقتصادی ناشی از کاهش قیمت نفت، بحران اقتصادی در روسیه و بازگشت کارگران مهاجر از آنجا به میهن شان تلقی گردد. به طور مثال، بسیاری از کارگران مهاجر به تاجیکستان عودت نمودند، درجایی که بیکاری در آن افزایش حاصل نموده و تنش های قومی به شدت در حال افزایش می باشد. در نهایت یادآور باید شد که تشدید رقابت ها و تضادهای موجود میان روسیه و ایالات متحده در قلمرو جمهوری های سابق شوروی و تأثیرات آن بر کشورهای جداگانه شرق میانه بخصوص به کمک "دولت اسلامی"، نقش منفی بر اوضاع کنونی کشورهای آسیای مرکزی بجا می گذارد.

در این مورد می توان از ترکمنستان نامبرد که در انجا تأثیرات عوامل تشنج افغانستان در امور و مسایل کشورهای آسیای میانه مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. در حدود هفتاد درصد اردو و قوای مسلح ترکمنستان در طول مرز آن کشور با افغانستان جابجا گردیده است. متذکر باید گردید که فاکتور افغانستان در ترکمنستان بمتابه عامل تشدید و تعمیق تضادها و ضد و نقیض گویی های موجود میان قبایل محلی محسوب می گردد. با وجود آنهم، عشق آباد بصورت رسمی مسأله تهدید و خطر از جانب جنگجویان افغان را مردود می شمارد.

این قدر مسلم و انکارناپذیر است که اصل بی ثباتی را نمیتوان در سرحدات دولتی هیچ کشوری مهار نمود و بخصوص این مسأله در مورد مرزهای شمالی و جنوبی کشور خوبی صدق می نماید. در مورد تأثیرات پاکستان بر مسایل و قضایای موجود باید متذکر گردید که اصل بی ثباتی در منطقه عمدتاً از کشور متذکره سرچشمه می گیرد. جنگجویان محلی به صورت دوامداری سلاح، مهمات، مقادیر پولی و ادویه جات از پاکستان دریافت می نمایند. اما دیده می شود که همه به نتایج مذاکرات چهارجانبه افغانستان - پاکستان - ایالات متحده و چین چشم دوخته اند، قرار بر این بود تا "طالب"ها نیز در مذاکرات فوق الذکر اشتراک ورزند، اما به دلیل تأثیر و نقشی که پاکستان بر "طالب"ها دارد، این مأمول تاکنون در هاله ای از ابهام قرار گرفته است.

قابل یادآوری می باشد که نه افغانستان و نه پاکستان در قبال همدیگر سیاست واحد و تعریف شده نداشته و فاقد سیاست واحد و مدون در این عرصه می باشند، بخصوص این مسأله قابل مکث پنداشته می شود که در مورد مسایل مربوط به کشورما، دولت و حاکمیت ملکی پاکستان نه، بلکه اردو و ارتش پاکستان پاسخگو می باشند. اما نظامیان پاکستان نیز قادر نیستند تا در قبال قضایای افغانستان از ستراتیژی واحدی پیروی نمایند. از آنجاییکه اردوی پاکستان بر مناطق قبایلی هم مرز با کشور ما تسلط ندارد، وضعیت بیش از هر موقع دیگر به تشنج و ناآرامی می انجامد.

در مورد فعالیت های گروهبندی داعش در کشور باید افزود که جنگجویان گروه یادشده برای نخستین مراتبه در افغانستان طی سال ۲۰۱۵ عرض وجود نمودند. تاکنون این مسأله که چه کسانی از داعش شاخه افغانستان پیروی می نمایند، اطلاعات موثقی موجود نمی باشد، اما این واقعیت بمشاهده رسیده که آنها تشکیلات واحدی داشته و نیز از قوماندانی واحدی پیروی می نمایند. داعش مانند القاعده متشکل از گروه های پراکنده تروریستی بوده که به صورت کلی از ایدئولوژی یگانه ای الهام می گیرند. باید گفت که در صفوف واحد های داعش در افغانستان، به صورت کلی افغانها در مقایسه با جنگجویان خارجی، بیشترین بخش را تشکیل می دهند. چنین بنظر می رسد که صفوف داعش در آینده ها توسط مجاهدین محل که از اصل خویش ناامید شده و به "طالب"ها پیوسته اند، بیش از پیش تقویه گردد.

بسیاری از کارشناسان امور مربوط به منطقه چنین ابراز نظر می نمایند که با ادامه جنگ و درگیری در کشورما، در حدود دونسال از هموطنان ما در شرایط جنگ و وضعیت ناگوار زد و خوردهای مسلحانه زاده شده و بزرگ گردیدند، کنون به مشکل بتوان برای آینده صلح آمیز و تداوم زندگی برادرانه هموطنان در کنار یکدیگر امیدوار بود، اما چنین اراده وجود دارد، چنانچه هموطنان ما با یکدیگر جنگیده و مدت زمانی تیغ از نیام کشیدند، اکنون قادر اند تا با دست رد به سینه جنگ و جنگ طلبان و مردود شمردن دشمنی و ضد و نقیض گویی، باهم یکجا و در کنار همدیگر به آبادانی کشور و اعمار مجدد میهن آبابی و

اجدادی شان کمر همت بندند، تاریخ در مورد گواه می باشد. اما دشمنان صلح و ترقی کشور ما در صدد آنند تا جنگ در کشور را محلی و منطقوی نموده و پای شانرا از معرکه بوجود آمده، بسلامت بیرون کشند.

این مسأله قابل یادآوری می باشد که مبصرین سیاسی کشورهای آسیای میانه معتقدند که خطر احتمالی موجود از جانب افغانستان، بخصوص با ورود افراد و اشخاص به داخل سرحدات کشورهای متذکره بمنظور ایجاد هسته های تروریستی و خرابکارانه، بیش از هر موقع دیگر تهدیداتی را در کشورهای یادشده ببار خواهد آورد. سناریوی یاد شده بیش از هر زمان، کنون ابعاد خطرناکی بخود می گیرد، چه همه این دولت های فقیر در منطقه، بمثابه مساعدترین زمینه پرورش و در عین زمان بهترین بستر گسترش ایده ها و مفکوره های بنیادگرایی محسوب می گردند و همچنان در آنجاها تکانه های رشد اجتماعی چندان قابل توجه و برآزنده نبوده و دورنمای زندگی نسل جوان نیز امیدوارکننده بنظر نمی رسد، بنأءاً، بسیاری از جوانان در کشورهای متذکره، عزیمت به سوریه و افغانستان را بمنظور تثبیت هویت و شخصیت خویش یگانه وسیله و جذابترین اقدام بشمار می آورند. اصولاً، اینهمه خطرات و عواقب ناشی از چنین اقدامات باید مورد مطالعه و بررسی قرار داده شده و نباید قبل از موقع در تقابل و مواجه گردیدن با مشکلات در این عرصه، با مستولی شدن وحشت و از روی ناچاری، دستان خود را به علامت تسلیم بالا گرفت.

در نهایت می توان چنین نتیجه گرفت که با پذیرفتن این واقعیت که داعش در نوع خود، صرف یک نام تجاری بوده و با موجودیت هر نام تجاری، تشکیلات ساختاری که همچنان در آن جنگجویان خارجی هم شرکت می ورزند، نیز موجود می باشد. چنین ابراز نظرهایی نیز موجود می باشد که جنگجویان جهادی در سوریه ممکن جانب کشورهای لبنان، نایجریا و افغانستان حرکت نمایند. اگر آنها وارد سرزمین ما گردند، اسلامگراهای بنیادگرای داخل کشور، ممکن دستور کار خویش را متحول سازند، بنأءاً، در چنین وضعیتی، موجودیت سناریوهای دوگانه ای مطرح بحث قرار خواهد گرفت: یا زد و خورد میان داعش و باشندگان محل بوقوع خواهد پیوست و یا زد و خوردها و کشمکش های داخلی افغانستان به عرصه بین المللی انتقال خواهد نمود.

انتخاب دومی، نه تنها خطر واقعی و تهدید قابل ذکری را متوجه پاکستان خواهد نمود، بلکه تهدید کشورهای آسیای میانه و روسیه نیز در دستور کار قرار خواهد گرفت که در نتیجه در این منطقه باستانی و قلمرو مربوط به آن هرج و مرج مطلق، انارشی و کاربرد قوه حاکم خواهد گردید. با عدم موجودیت رشد اجتماعی- اقتصادی و حضور دولت های اقتدارگرا در آسیای میانه، برای باشندگان و اهالی کشورهای یادشده، مدل فوق ممکن جذاب و در عین زمان جالب بنظر آید.

سوم ماه جون سال ۲۰۱۶